

دادرسی در نظام کیفری

اختیارات دادرسی

دکتر سام سوادکوهی فر (دادیار دیوان عالی کشور)

قسمت پایانی

چکیده مباحث گذشته:

بدون آگاهی از مجموعه کلان مراجع دادرسی کشور نمی‌توان با تشکیلات و صلاحیت دادرسی بخوبی آشنا شد. از این‌رو، در قسمت اول و دوم مجموعه این مطالب توضیح داده شد. در قسمت سوم (پایانی) برای آشنایی با وظایف و اختیارات دادرسی، بحث وظایف را از اختیارات تفکیک نمودیم و متذکر شدیم که قانونگذار، خود به این شیوه عمل ننموده و به قرینه، یکی را از دیگری می‌توان جدا نمود. یادآوری یک نکته را مجدداً لازم می‌دانیم و آن اینکه بنا به جهاتی، امور اختیاری دادرسی از نوع امور اختیاری آحاد مردم نبوده، بلکه با توجه به تعلق حکم به مقام حکومتی، اعمال آن باید در جهت حفظ مصالح عمومی و وظایف قانونی انجام بپذیرد. وظایف دادرسی مانند کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، ترک تعقیب، پیشگیری از وقوع جرم، محاکمه و اصدار رأی، اقامه و تعقیب دعوا، اعلام نظر در خصوص قرار بازپرس، اجرای احکام، رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی، ریاست و نظارت بر ضابطین و نظارت بر حسن اجرای مقررات در بخش دوم بیان شد. در بخش حاضر به اختیارات دادرسی خواهیم پرداخت.

بخش سوم:

اول - درخواست انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات از بازپرس:

قسمت آخر بند "و" ماده (۳) قانون اصلاحی، اختیاری را برای دادستان پیش‌بینی کرده است که اجمالاً برگرفته از بند "الف" ماده (۵۹) قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۰ است.^(۱) از مفاد قسمت اخیر بند "و" ماده (۳) قانون اصلاحی استفاده می‌شود، در مورد جرایمی که در صلاحیت رسیدگی خاص بازپرس نباشد، یعنی در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان^(۲): ((دادستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به‌طور کلی به آن بازپرس ارجاع کرده باشد.))

علاوه بر اختیار فوق، کلاً در تحقیقاتی که انجام آن به بازپرس محول شده است دادستان حق نظارت و دادن تعلیمات لازم را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد، ولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. (مستفاد از بند "هـ" ماده ۳ اصلاحی)

دوم - تصمیم به عدم تعقیب:

سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری^(۳) که براساس آن دادستان اختیار می‌یابد امر تعقیب را ترک نماید، در نظامهای حقوقی خارجی مورد توجه بوده است. برخی نظامها اختیار مزبور را به مرحله شروع تحقیقات مقدماتی یا رسیدگی محدود کرده و معتقدند به محض اینکه تعقیب کیفری آغاز شد، دادستان باید از قاعده قانونی بدون تعقیب تبعیت نموده و دیگر نمی‌تواند از ادامه آن خودداری نماید. برخی سیستم‌های حقوقی نیز اختیار دادستان را در تصمیم به عدم تعقیب کیفری به تمام مراحل اعم از بدوی، تجدیدنظر و فرجامی تعمیم داده‌اند. در حقوق ایران، قاعده عامی که به دادستان اجازه دهد در جرایم تعزیری ولو جرایم غیرمهم تصمیم به عدم تعقیب کیفری گرفته و یا قرار ترک تعقیب پرونده را

بایگانی نماید، دیده نمی‌شود؛ بلکه به عکس، از ماده (۶) آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری استفاده می‌شود که جز در موارد مصرح تعقیب قابل توقیف نمی‌باشد. ماده مزبور می‌گوید: «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود مگر در موارد زیر...». اما وجود چنین اختیاری را نمی‌توان در مقررات کیفری انکار نمود. ماده (۱۰) قانون منع خرید و فروش کاپن های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۲، به نوعی به اختیار دادگاه و دادستان در تصمیم راجع به موقعیت داشتن تعقیب اشاره داشته و می‌گوید: ((چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در موارد فوق شده باشد و دادستان در موارد غیرمهم تشخیص دهد، با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد. با اعمال یکی از موارد تأدیب فوق، پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.)) در مواد (۲، ۵، ۶ و ۷) قانون الزام شرکتها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۱۳۶۸/۲/۳۱ نیز مشابه حکم مذکور دیده می‌شود.

سوم: تعلیق تعقیب:

در مقررات جزایی قبل از انقلاب اسلامی، نهاد تعلیق تعقیب سابقه در سال ۱۳۵۲ دارد. قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵، نهاد تعلیق تعقیب را نیز مورد توجه قرار داده و ماده (۲۲) آن با بیان اختیار دادستان در تعلیق تعقیب امر کیفری و شرایط آن در این رابطه مقرر نمود:

((در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی، هر گاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های "۱" و "۲"^(۴) ماده (۴۰) مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد: ۱ - اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد. ۲ - متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد. ۳ - شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.))

در صورتی که ماده (۲۲) قانون سال ۱۳۵۶ و تبصره‌های "۱" و "۲" ماده (۴۰) مکرر سال ۱۳۵۲ را معتبر بشناسیم، از اختیارات دادستان صدور قرار تعلیق تعقیب هم خواهد بود. در تأیید اعتبار نهاد تعلیق تعقیب اجمالاً به سه نکته می‌توان اشاره کرد:

اولاً: ماده (۳۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸،^(۵) مقررات مغایر و مضافاً قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن را لغو و نسخ نموده است؛ که در ما نحن فیه، نهاد مغایری وجود نداشته و تعلیق تعقیب از الحاقات است، نه اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری.

ثانیاً: نسخ طبقه‌بندی جرایم به خلاف، جنحه و جنایت (مذکور در مواد ۱۸۱ تا ۱۸۴ آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰) به نحوی نیست که اساس نهاد تعلیق تعقیب را هم نسخ شده فرض کنیم، چه آنکه در مقررات کنونی نیز به قرینه می‌توان جرایم جنحه‌ای را از جرایم مهم و جنایی تفکیک نمود.

ثالثاً: سکوت مقنن در نسخ یا عدم نسخ نهاد تعلیق تعقیب را باید به نفع حقوق معتبر و شناخته شده مردم و بقای آن و به نفع کسانی که متهم به ارتکاب جرم هستند تفسیر نمود. اصل بیستم قانون اساسی،^(۶) به این تفسیر قوت می‌بخشد و نظر خلاف آن را محتاج دلیل منصوص و قوی‌تری می‌نماید.

چهارم: اختیار انجام وظایف خاص بازپرس:

۱ _ برخلاف نظام قضایی فرانسه که بازپرس (یا قاضی تحقیق)^(۷) در تحولات دادرسی این کشور از دادسرا خارج و مقام تحقیق از مرجع مدعی‌العمومی (وکیل عمومی)^(۸) جدا گردید و استقلال او در مقابل دادستان هر چه بیشتر تأمین شد، نظام قضایی کشور ما در مقام احیای دادسرا، علاوه بر اینکه مجدداً بازپرس را زیر نظر دادستان قرار داد، شیوه‌ای را اتخاذ نمود که بر اساس آن نسبت به غالب جرایم دادستان مستقلاً می‌تواند وظایف و اختیارات بازپرس را نیز عهده‌دار شود. یعنی خودش مدعی و خودش محقق و همچنین خودش مقام اعلام‌نظر در خصوص مجرمیت یا عدم مجرمیت افراد تحت تعقیب کیفری باشد. قسمت دوم بند "و" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قسمت اول همین بند را که تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم را بر عهده بازپرس قرار داده است،^(۹) را تخصیص زده و می‌گوید: ((در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست، دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می‌باشد)). به عبارت دیگر، دادستان مطابق اصل کلی می‌تواند تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم را به بازپرس واگذار نماید و در عین حال اختیار دارد در غیر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان، خود اقدام نموده و یا به معاون یا دادیارش ارجاع نماید.

۲ _ قسمت سوم همین بند، حدود مداخله دادستان را در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان می‌باشد، را مشخص نموده است. به این معنا که دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد. بنابراین، در جرایمی که انجام تحقیقات آن در صلاحیت خاص بازپرس است، دادستان فقط حق انجام اقدامات لازم برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم را خواهد داشت. این امر تقریباً مشابه تبصره ماده (۲۳) آیین دادرسی کیفری و از جهتی محدودتر از حکم مقرر در ماده (۲۳) است؛ زیرا طبق ماده (۲۳)، در جرایم مشهودی که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است، مقام قضایی محل مکلف است قبل از اعلام به مقام قضایی صالح، کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورد.^(۱۰) چنین حکمی اگرچه به اهمیت مسئله تحقیق و انجام آن توسط بازپرس دلالت دارد، اما تکلیف مواردی که بازپرس اصلاً در محل نبوده و یا در مرخصی به سر می‌برد را مشخص ننموده است؛ چون دادستان در جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان جز در موارد مصرح در بند "و" ماده (۳) قانون اصلاحی، اختیار تحقیق ندارد. برخی معتقدند در این موارد، دادرس دادگاه جانشین بازپرس بوده، اقدام لازم را تا حضور بازپرس به عمل خواهد آورد.

پنجم: اعتراض به آرای دادگاه‌های کیفری:

اختیار دیگری که به دادستان داده شده است، حق اعتراض وی به آرای دادگاه‌های کیفری، اعم از بدوی و تجدیدنظر می‌باشد، که از دو طریق ممکن است این حق را اعمال نماید: قبل از قطعیت رأی مرجع کیفری، و بعد از صدور حکم قطعی.

۱ _ مطابق شق "ج" بند "۲" ماده (۲۶) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادستان از حکم برائت یا محکومیت غیر قانونی متهم، حق درخواست تجدیدنظر را دارد. بنابراین، قبل از اینکه حکم قطعی صادر شده یا

قطعیته یافته باشد، دادستان به طور عادی حق تجدیدنظرخواهی در فرجه قانونی (بیست روز)^(۱۱) را دارد. جهات درخواست تجدیدنظر در چهار مورد در ماده (۲۴۰) آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است و عبارتند از:

الف _ ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود یا دروغ بودن شهادت آنها.

ب _ ادعای مخالف بودن رأی با قانون.

ج _ ادعای عدم توجه کافی به دلایل ابرازی.

د _ ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی.

۲ _ حق اعتراض دادستان به آرای دادگاه به طریق عادی محدود نمی‌شود. دادستان طریق فوق‌العاده‌ای نیز برای اعمال حق اعتراض خود دارد که در قسمت اخیر ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است. مطابق آن، دادستان نیز در امور کیفری حق دارد چنانچه رأی قطعی را خلاف بین قانون یا شرع بداند نسبت به آن تقاضای رسیدگی مجدد نماید. در این فرض، وفق تبصره "۲" همین، ماده درخواست دادستان مشابه درخواست محکوم علیه باید ظرف یک‌ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور تقدیم گردد. در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید. توضیح اینکه: قانون، دادستان را برای اعمال حق اعتراض به آرای معاف از پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی دانسته؛^(۱۲) لیکن تکلیف وی را در اجرا یا عدم اجرای رأیی که او در مخالفت با بین شرع و یا قانون می‌داند، تعیین ننموده است.^(۱۳)

ششم : پیشنهاد آزادی مشروط زندانیان:

با توجه به وظیفه‌ای که دادسرا در اجرای آرای کیفری دارد، طبیعی است که در تحقق شرایط مربوط به صدور حکم آزادی مشروط زندانیان، نقش داشته باشد. از این رو، ماده (۳۹) قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: ((صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.)) به عبارت دیگر و همان‌گونه که در ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی و تبصره یک آن نیز آمده است، اگر حسن اخلاق زندانی در مدت اجرای مجازات، اوضاع و احوال او در صورت آزادی از حیث عدم ارتکاب مجدد جرم به تأیید رئیس زندان محل گذراندن محکومیت و قاضی ناظر زندان یا رئیس حوزه قضایی محل برسد و همچنین ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده را بپردازد، یا قرار پرداخت آن را بدهد یا با موافقت رئیس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت جزای نقدی توأم با حبس داده شده باشد، ممکن است به حکم دادگاه، حکم آزادی مشروط محکوم به حبس داده شود. «نظام حقوقی ما با فرض فوق، صدور حکم آزادی مشروط زندانیان را منوط به اعمال اختیار سازمان زندانها و دادستان یا دادیار ناظر زندان یا مجری حکم نموده است. به عبارت دیگر، دادسرا و یا دادگاه در هیچ یک از انواع جرایم ارتكابی توسط اشخاص، وظیفه ابتدایی پیشنهاد آزادی مشروط و یا بررسی الزامی وضعیت زندانی را برای اعلام آثار ادامه حبس یا ضرورت آزادی مشروط و اعمال مجازات جایگزین (مانند برخی سیستم‌های دادرسی کیفری کشورهای غربی مثلاً آلمان)^(۱۴) را ندارند. این امر در نظام حقوقی ما شایسته بازنگری است تا به نفع مصالح عمومی و ضرورت اصلاح مرتکبین و حق بازگشت آنها به زندگی اجتماعی نقش فعالی به دادسرا و یا محکمه در امر آزادی مشروط زندانیان داده شود؛ یعنی، دادسرا نه مختار، بلکه در موارد مقرر در قانون مکلف باشد حسب مورد با طی مدتی از

محکومیت حبس برای مرتکبین بدون سابقه و یا سابقه‌دار، ضمن کسب نظر از سازمان زندانها نظر خود را نسبت به صدور یا عدم صدور حکم آزادی مشروط در حق محکوم به حبس، به دادگاه اعلام نماید.
هفتم: اختیارات اجرایی:

با عنایت به اینکه حسب مقررات اصلاحی، از یک سو حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، کشف جرم و تعقیب متهم به جرم^(۱۵) و از سوی دیگر، ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط برعهده دارند^(۱۶) نیز با دادستان است، طبعاً اختیارات اجرایی هم باید برای دادسرا فرض نمود. به این معنا که دادستان عنداللزوم اختیار داشته باشد در مسائلی که دارای جنبه اجرایی است و اصولاً به‌عهده مقامات غیرقضایی است وارد شده و در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داشته باشد؛ مانند آنچه در تبصره‌های ذیل مواد (۶) و (۷) قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مقرر شده است و مطابق آن در صورت ضرورت، حضور مقام قضایی در شورای تأمین، استانداران یا فرمانداران می‌توانند از دادستان دعوت به‌عمل آورند. دادستان مضافاً می‌تواند برای وحدت نظرات و حسن اجرای مقررات، نقطه‌نظرات خود را تا حدی که در تضاد با استقلال رأی قضایی قضات نباشد به صورت مکتوب به اطلاع همکاران خود در دادسرا برساند.

دستورالعمل دادستان عمومی و انقلاب تهران به سرپرستان نواحی دادسرای عمومی و انقلاب تهران در خصوص چگونگی اجرای قانون ۱۳۸۲/۶/۲ اصلاح قانون صدور چک، نمونه‌ای از این امر است.^(۱۷)

۱ _ ماده (۵۹) ق، آ، د، ک. ۱۲۹۰ مقرر می‌نمود: (مدعی‌العموم قبل از اینکه تحقیق در جرمی را از مستنطق بخواهد یا به‌جای اینکه جریان تحقیقات را بطور کلی به مستنطقین تفویض نماید می‌تواند اجرای پاره‌ای تحقیقات یا هر یک از اقدامات بخصوص مندرج در فصل پنجم را از مستنطق تقاضا نماید در این صورت مستنطق مکلف است فقط به تحقیقات و اقدامات مورد تقاضای مدعی‌العموم قناعت کرده و نتیجه را نزد مدعی‌العموم ارسال دارد بدون اینکه حق داشته باشد خارج از مورد تقاضا تحقیق یا اقدامی به‌عمل آورد یا در اصل موضوع اظهار عقیده نماید.))

۲ _ حسب قسمت اول تبصره ۱ الحاقی به ماده (۲۰) انون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که تقریباً مشابه آن در تبصره ماده (۴) اصلاح قانون مزبور آمده است: "رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدید نظر استان به‌عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود....".

۳ _ Loppportunitede Poursuite.

۴ _ مطابق تبصره های "۱" و "۲" ماده (۴۰) مکرر (الحاقی ۱۳۵۲/۱۱/۲): ((تبصره ۱: قرار تعلیق کیفری در دفتر مخصوص در اداره سجل کیفری ثبت می‌شود در صورتی که متهم ظرف سه سال از تاریخ صدور قرار تعلیق، مرتکب جرحه یا جنایتی شود نسبت به اتهام سابق نیز با رعایت مقررات تعدد جرم، مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

تبصره ۲: در مورد تعدد جرم هرگاه جرایم انتسابی توأمأ واقع شده باشد، مانع از اجرای مفاد این ماده نیست و در صورتی که یکی از جرایم انتسابی از درجه جنایتی باشد، دادستان وقتی می‌تواند قرار تعلیق در مورد امر جرحه صادر نماید که امر جنایتی منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده باشد.))

هـ طبق ماده (۳۰۸): ((از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون دادگاه های عمومی و انقلاب فقط براساس این قانون عمل نموده و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاه های عمومی و انقلاب لغو می شود . . .))

۶ اصل بیستم قانون اساسی می گوید: ((همه افراد ملت اعم از زن و مرد يك سال در حمایت قانونی قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.))

۷ _ Juge de Linstuction.

۸ _ Avocat genenal

۹ لازم به تذکر است که جرایم مشمول حد زنا و لواط، همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا يك میلیون ۱۰۰۰ می باشد و جرایم اطفال مستفاد از تبصره "۳" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، قابل طرح در دادسرا نبوده و مستقیماً در دادگاه های مربوط مطرح می شود.

۱۰ اضافه می نماید، در تبصره ماده (۲۳) آیین دادرسی کیفری آمده است: ((در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه های مرکز می باشد ضمن اعلام مراتب منحصراً آثار و دلایل جرم جمع آوری و بلافاصله به مرکز ارسال شود.))

۱۱ به موجب ماده (۲۳۶) آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب: ((مهلت درخواست تجدید نظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت و اخواهی است.))

۱۲ مطابق قسمت اخیر تبصره "۳" ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب: ((. . . اگر تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان مربوط باشد دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. این معافیت شامل سایر مواردی هم که دادستان تقاضای تجدید نظر نماید می باشد.))

۱۳ ر ۰ ک به مقاله نگارنده با عنوان: ((شعبه تشخیص، تکرار ابهام اجرا یا عدم اجرای آرا)) در مجله پیام آموزش شماره های ۳ و ۴ سال ۱۳۸۲

۱۴ ر ۰ ک به ماده (۵۷) و بعد قانون مجازات آلمان و ماده (۲۹ - ۱۳۲) و بعد قانون جزایی فرانسه.

۱۵ بند الف ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب.

۱۶ بند ب ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب.

۱۷ دستورالعمل دادستان عمومی و انقلاب تهران در چهار بند و بشرح زیر است:

۱ بر اساس ماده ۵ قانون مزبور، وصف مجرمانه صدور چك سفید امضا، مشروط، تضمینی، تامین اعتبار و وعده دار منتفی شده است. بنابراین در خصوص کلیه اشخاصی که به اتهام صدور چك موضوع ماده (۱۳) قانون سابق تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و یا محکوم شده اند، به استناد ماده (۱۱) قانون مجازات اسلامی و بند ۴ ماده (۶) قانون آیین دادرسی کیفری، حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای حکم صادر و با قید فوریت اقدام مقتضی به عمل آید. چنانچه شکایت مربوط به چكهای مذکور بعد از تاریخ تصویب قانون جدید مطرح شده یا در آینده مطرح شود، قرار منع تعقیب صادر می شود.

۲ نظر به این که به موجب ماده (۳) قانون مزبور، مجازات جزای نقدی از بزه صدور چك بلامحل (موضوع ماده ۷ قانون سابق) نسخ گردیده است. بنابراین

در خصوص اشخاصي که به استناد ماده (۷) سابق محکوم به پرداخت جزاي نقدي گردیده‌اند، به استناد ماده (۱۱) قانون مجازات اسلامي و بند ۴ ماده (۶) قانون آيين دادرسي کيفري قرار موقوفي اجراي حکم (صرفاً در مورد جزاي نقدي) صادر و با قيد فوريت اقدام مقتضي به عمل آيد.

۳ - با توجه به اين که به موجب ماده (۶) قانون مزبور قرارهاي تامين بزه صدور چک بلامحل صرفاً کفالت و يا وثيقه اعلام گردیده است، بنابراین در پرونده هاي در حال رسيدگي که به استناد ماده (۱۸) قانون سابق، قرار وجه الضمان صادر شده است، نسبت به تبديل قرار وجه الضمان به يکي از قرارهاي تامين کفالت يا وثيقه اقدام فرمايند.

۴ - با عنايت به اين که به موجب ماده (۳) قانون مزبور، مجازات حبس بزه صدور چک بلامحل (موضوع ماده ۷ قانون سابق) تغيير نموده است، بنابراین اشخاصي که به موجب ماده (۷) قانون سابق به حبس محکوم گردیده و قانون جديد، مجازات خفيف تري براي آنها مقدور داشته است، مي توانند به استناد بند ۷ ماده (۲۷۲) قانون آيين دادرسي کيفري و تبصره "ه" ماده (۱۸) اصلاحي قانون تشکيل دادگاه هاي عمومي و انقلاب تقاضاي اعاده دادرسي مطرح که در اين صورت پرونده آنها براي رسيدگي به شعبه تشخيص ديوان عالي کشور ارسال شود.